

فیش روضه شب شهادت امیرالمونین علی علیه

السلام

« تقدیم به پیشگاه مقدس فاطمه زهرا سلام الله علیها »

شب شهادت مولامون امیرالمونین ، امشب خانه علی
چه خبره ، انگار بازم صدای گریه به گوش میرسه.
ساعت های آخر عمر علیه ، بچه ها دور بستر بابا
نشستن

دارن میبینن که هر لحظه حال مولا بدتر میشه ، رنگ
به صورت نداره ، گاهی به هوش میاد یه نگاهی بچه
ها میکنه آرومشون میکنه ، وصیت میکنه بازم از حال
میره. اما بین همه بچه ها امااان از دل زینب ،
نمیدونم شاید زینب دوباره یاد اون روزایی افتاده که
مادر تو بستر بیماری بود ، یاد غربت مادر هم غریبانه
لز دنیا رفت هم غریبانه بدنش تشییع شد و به خاک
سپرده شد.

الان هم داره به غربت باباش علی گریه میکنه ، کدوم علی ؟ همون آقایی که دلسوز این مردم بود ، به فکر این مردم بود ، غصشون رو میخورد اما همه تنهانش گذاشتند ، یه کاری کردند که مولا دلش شکست گفت خدایا من علی رو از اینها بگیر ... فلذا اون لحظه های اخر که مردم اومدن به عیادتش فرمود : بعد از من که اوضاع عوض بشه تازه منو میشناسید و حسرت میخورید .

تاریخ میگه وقتی حضرت رو آوردند خونه تو بستر گذاشتند اولین جمله ای که فرمود این بود: «**حسنم این اسیر رو زندانی کنید ، بهش آب و غذا بدید ، باهش خوش رفتاری کنید**» هر وقت برای حضرت شیر می آوردند میفرمود : **اول به اسیرتون غذا بدید.** جانم به این آقا که حتی به قاتلش هم رحم میکنه . بی بی ام کلثوم همچین که داشت گریه میکرد رو کرد به ابن ملجم ملعون فرمود : **ای دشمن خدا ، پدرم علی خوب میشه خودش به حسابت میرسه ، میگن اون ملعون زخم زبونی زد گفت اگه مطمئنی که بابات**

خوب میشه پس چرا داری گریه میکنی ؟ {امون از زخم زبون } به خدا قسم هزار درهم دادم شمشیر رو خریدم و هزار درهم هم دادم به زهر آلوده اش کردم که اگه این ضربه به همه اهل این شهر میخورد همه رو از پا مینداخت...

{منبع : تاریخ طبری}

لحظه های آخر مولاست داره وصیت میکنه:

حسنم اگه من خوب شدم خودم به حساب قاتلم میرسم اما اگه از دنیا رفتم شما هم با یم ضربه این ملعون رو به من ملحق کنید اما حسنم یادت باشه

« وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ!

: مبادا مثله اش کنید که پیغمبر ص فرمود حتی حیوانات رو هم مثله نکنید « [مُثَلَّةٌ يَعْنِي قِطْعَةً قِطْعَةً كَرْدَنَ]

{ منبع : روضة الواعظین: ص ۱۵۲ }

گریز: آقا جان شما سفارش کردی که بدن قاتل شما رو تیکه تیکه نکنند ، فقط با په ضربه قصاصش کنند ، اما کجا بودی کربلا ببینی په عده به ظاهر مسلمون حتی آداب مسلمونی رو هم ادا نکردند ، «يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا، فَيُذَبِّحُ ذَبْحَ الشَّاةِ مِنْ قَفَاهُ : با لب تشنه ، غریبونه ، تنها ، از قفا سر از بدنش جدا کردند.»

(منبع: بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۲۴۵ ح ۴۴).

ناله بزن یا حسین

اما یکی از وصیت های دیگه حضرت رو هم بگم،
فرمود :

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْيَتَامِ ؛ فَلَا تُغَيِّبُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ أَيُّ لَا تُجِيعُوهُمْ بِأَنْ تُطْعَمُوهُمْ يَوْمًا
وتترکوهم یوماً : مبادا با شکم سیر بخوابید اما بچه یتیم ها باشکم گرسنه بخوابند.

(منبع : بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۲۵۷)

مولا هر شب برا یتیم های کوفه غذا میبرد اما یه چند
شبه شاید چشم یتیمها به دره که یه خبری برسه. مردم
تو این شب قدری بیاید به عشق مولا یه عهدی
ببندیم از این به بعد بیشتر یتیم نوازی کنیم ، نزاریم
یتیمی تو شهرمون گرسنه بمونه .

امشب برا بچه های یتیم غزه هم دعا کنیم که این
شبها گرسنه سر به بالین میزارن، همتون دیدید که
این بچه ها تو کوچه پس کوچه های غزه چه طور
دنبال یه لقمه نون میگردن ، خیلی از این بچه های
کوچیک از گرسنگی دارن از دست میرن {خدایا به
حق آقامون مردم غزه رو نجات بده}

گریز ۲: حرف از گرسنگی و نون شد دلا رفت خرابه
شام ...

بمیرم برا یتیم ابا عبدالله که شبها با شکم گرسنه
میخوابید ، هی بهانه بابا رو میگرفت تا این که سر
بریده بابا جلوش گذاشتند ، گفت بابا :

ز خانه ها همه بوی طعام می آمد
ولی به جان تو بابا گرسنه خوابیدم
یا حسین.....

«اللهم عجل لوليک الفرج»
التماس دعا.....